

Akhlāq-i zīstī

i.e., Bioethics Journal

Special Issue on Law and Ethics Innovations, 2022



The Position of Ethics in Achieving peace from the Mystics Perspective from the 8th Century to the Present Time with an Emphasis on Hafez Shirazi

Mohammad Javanmardi¹, Mohsen Fahim^{1*}, Ali Reza Fahim², Khalil Bahrami Chami¹

1. Department of Theology, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

2. Department of Religions and Comparative Mysticism, Shahrekord University, Shahrekord, Iran.

3. Department of Theology, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran; Department of Islamic Mysticism, Dehaghan Branch, Islamic Azad University, Dehaghan, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: Peace is one of the natural concerns and needs of human beings, which different ideas have offered different solutions to achieve and it is still a subject of debate and opinion. In the present paper, an attempt has been made to examine the place of ethics in achieving peace from the mystic's perspective from the 8th century to the present time, with an emphasis on Hafez Shirazi.

Methods: This article has been done using descriptive-analytical method and using library resources.

Ethical Considerations: In present paper, the originality of the texts, honesty and trustworthiness are observed.

Results: The findings indicate that morality has an effect on achieving peace. From the mystic's point of view, from the 8th century onwards, especially Hafez Shirazi, the individual elements of ethics, such as patience, austerity and contentment and the social dimensions of ethics, such as tolerance, kindness, forgiveness, good nature, honesty, beneficence and charity are effective in realizing peace.

Conclusion: According to the results peace is an internal issue that is related to human interiority. Acting in the direction of pushing the ego towards the individual and social elements of morality, is a source of peace. Therefore, to achieve peace, it is necessary to try to strengthen the individual and social elements of morality. In fact, in order to achieve peace, a person must turn to himself and strengthen his moral virtues to calm down.

Keywords: Ethics; Peace; Mysticism; Hafez Shirazi; Honesty; Tolerance; Kindness; Forgiveness; Good Nature

Corresponding Author: Mohsen Fahim; **Email:** Fahimmohsen54@gmail.com

Received: September 03, 2022; **Accepted:** November 27, 2022; **Published Online:** January 28, 2023

Please cite this article as:

Javanmardi M, Fahim M, Fahim AR, Bahrami Chami KH. The Position of Ethics in Achieving peace from the Mystics Perspective from the 8th Century to the Present Time with an Emphasis on Hafez Shirazi. *Akhlāq-i zisti, i.e., Bioethics Journal*. Special Issue on Law and Ethics Innovations. 2022; e2.



انجمن بین‌المللی اخلاق زیستی اسلامی مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت

مجله اخلاق زیستی

ویژه‌نامه نوآوری‌های حقوق و اخلاق، ۱۴۰۱

جایگاه اخلاق در رسیدن به آرامش از نظر عرفای قرن هشتم تا عصر حاضر با تأکید بر

حافظ شیرازی

محمد جوانمردی^۱، محسن فهیم^{۱*}، علیرضا فهیم^۲، خلیل بهرامی قصرچی^۳

۱. گروه الهیات، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

۲. گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

۳. گروه الهیات، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران؛ گروه عرفان اسلامی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: آرامش از دغدغه‌ها و نیازهای فطری بشری است که اندیشه‌های مختلف راهکارهای متفاوتی در رسیدن به آن ارائه کرده و همچنان محل بحث و نظر است. در این مقاله تلاش شده جایگاه اخلاق در رسیدن به آرامش از نظر عرفای قرن هشتم تا عصر حاضر با تأکید بر حافظ شیرازی بررسی شود.

روش: مقاله حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به انجام رسیده است.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانتداری، رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته‌ها بر این امر دلالت دارد که اخلاق بر رسیدن به آرامش تأثیرگذار است. از دیدگاه عرفای قرن هشتم به بعد به ویژه حافظ شیرازی، عناصر فردی اخلاق مانند صبر، ریاضت و قناعت و ابعاد اجتماعی اخلاق مانند تساهل و مدارا، محبت و شفقت، عفو و بخشش، خوی نیکو، صداقت، احسان و نیکوکاری در تحقق آرامش تأثیرگذار است.

نتیجه‌گیری: نتیجه اینکه آرامش موضوعی درونی است که به نفسیات انسانی مرتبط است. اقدام در راستای سوق دادن نفس به سمت عناصر فردی و اجتماعی اخلاق است که مایه آرامش می‌شود. بنابراین برای رسیدن به آرامش لازم است در تقویت عناصر فردی و اجتماعی اخلاق کوشید. در واقع انسان برای رسیدن به آرامش باید به درون خویش مراجعه کرده و با تقویت فضایل اخلاقی خویش به آرامش برسد.

واژگان کلیدی: اخلاق؛ آرامش؛ عرفان؛ حافظ شیرازی؛ صداقت؛ تساهل و مدارا؛ محبت و شفقت؛ بخشش؛ خوی نیکو

نویسنده مسئول: محسن فهیم؛ پست الکترونیک: Fahimmohsen54@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۶؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۱/۰۸

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Javanmardi M, Fahim M, Fahim AR, Bahrami Chami KH. The Position of Ethics in Achieving peace from the Mystics Perspective from the 8th Century to the Present Time with an Emphasis on Hafez Shirazi. Akhlaq-i zisti, i.e., Bioethics Journal. Special Issue on Law and Ethics Innovations. 2022; e2.

مقدمه

رسیدن به آرامش همواره یکی از اهداف و دغدغه‌های بشر بوده است و به همین منظور در هر دوره روش‌های مختلفی نظیر عرفان‌های نوظهور، قرص‌های آرام‌بخش یا روان‌گردان، ثروت و یا توسل به موسیقی را برای این منظور در پیش گرفته است. با این وجود، بشر همچنان در جستجوی آرامش است. احساس آرامش و تجربه خوشبختی به معنای حقیقی آن از نیازهای فطری انسان است. همه انسان‌ها در گستره حیات دوست دارند، همواره به دور از دغدغه‌های فکری، ناامنی‌های ذهنی و ناآرامی‌های روانی، از بیشترین آرامش درون برخوردار بوده و همواره دلی آرام و قلبی استوار داشته باشند. آرامش بزرگ‌ترین موهبت الهی و برترین سرمایه حیات است. برخورداری از آرامش روانی بیانگر نشاط درون و گام‌نهادن در مسیر خوشبختی است.

بدون تردید، سراسیمگی، بی‌تابی، نگرانی و آشفتگی، همواره همراه انسان بوده است. در عصر جدید بر این سراسیمگی، بی‌تابی و آشفتگی و نگرانی افزوده شده است. بحران‌های عصر جدید که ناشی از یکسونگری، مواردی از قبیل بحران محیط زیست (مانند آلودگی دریا، نابودی جنگل‌ها و شکاف لایه ازن)، مسائل و مشکلات تعلیم و تربیت، معضلات و انحرافات اخلاقی، بحران‌های اجتماعی (مانند سست شدن نهاد خانواده، عدم تمایل جوانان به ازدواج یا افزایش سن ازدواج، تبعیض نژادی، فقر و گرسنگی و زیاده‌شدن شکاف فاصله شمال و جنوب) ما را بر آن می‌دارد که برای برون‌رفت از این بحران‌ها تجدید نظر کرده و انسان را که در اثر فناوری افسار گسیخته مدرن، در حد یک ماشین تنزل یافته و برای ماشین، معنویات و اخلاق بی‌مفهوم است دوباره شناسایی کنیم. از این مسأله با عنوان «غیر انسانی‌شدن» یاد می‌شود (۱).

تلاش‌های زیادی در مواجهه با این وضعیت انجام شده است. برخی اندیشه‌ها مانند بودائیسیم تلاش کرده است ریشه‌های رنج‌زایی و راه‌های رهایی از رنج را تنها با روش‌های «سلبی» محض نشان دهد؛ آن هم بدون اینکه راهکارهای عملی «ایجابی» را در مواجهه با دردها و رنج‌ها ارائه دهد یا برخی از

شبه‌عرفان‌ها و عرفان‌های مدرن و نوظهور تنها راه چاره را در خلوت و خلسه‌های بدون هدف و تخدیرکننده یا رفتن به عوالم وهم و خیال به وسیله گیاهان دارویی توهم‌زا و روان‌گردان می‌دانند و نیز برخی به وسیله سحر و جادو می‌کوشند، دردهای طاقت‌فرسای انسان مدرن و غرق در تکنولوژی و صنعت الکترونیک یا تحت ولایت تکنیک و نفسانیت را درمان کنند، اما این روش‌ها یا غیر مؤثر هستند یا تنها برای لحظاتی مفیدند تا آدمی را از تضادهای درگیری‌های روزمره زندگی خارج کنند. در این مقاله تلاش شده به بررسی تأثیر اخلاق در رسیدن به آرامش از نظر عرفای قرن هشتم تا عصر حاضر با تأکید بر حافظ شیرازی پرداخته شود. تألیفات زیادی در خصوص عرفان و حافظ شیرازی انجام شده است: حسن احمدی، در مقاله‌ای از مبانی فکری و اعتقادی حافظ شیرازی بحث کرده است (۲). مرضیه یحیی‌پور، جان‌اله کریمی مطهر و سوتلانا روداکووا نیز در مقاله‌ای به بررسی جایگاه غزل و عرفان خواجه حافظ شیرازی در اشعار روسی پرداخته‌اند (۳). همچنین سیدمحمد مهدی غفاری ستار، در مقاله‌ای، اخلاق، عرفان اشراق و بصیرت حقوقی در حقوق و عرفان اسلامی را مورد بررسی قرار داده است (۴)، اما در خصوص آرامش و عرفان و تأثیر اخلاق بر آرامش از دیدگاه عرفای قرن هشتم به اینسو به ویژه حافظ شیرازی سخنی و بحثی به میان نیامده است. خلأ پژوهشی در این خصوص از یکسو و تلاش برای یافتن راهکاری به منظور رسیدن به آرامش از دیدگاه عرفا به ویژه حافظ شیرازی در شرایطی که مقوله آرامش از نیازهای فطری بشری است و به ویژه در عصر جدید به کیمیا تبدیل شده، نگارش مقاله حاضر را به یک ضرورت مبدل ساخته است. بر اساس آنچه گفته شد، در مقاله حاضر به بررسی این سؤال پرداخته می‌شود که اخلاق در رسیدن به آرامش از نظر عرفای قرن هشتم تا عصر حاضر به ویژه حافظ شیرازی چه تأثیری دارد؟ فرضیه مقاله بدین شکل قابل طرح است که عناصر اخلاقی مانند، صداقت، محبت و شفقت، تساهل و مدارا، محبت، بخشش و خوی نیکو در ایجاد آرامش تأثیرگذار هستند. به منظور بررسی سؤال و فرضیه مورد اشاره ابتدا به تبیین مفهوم اخلاق، عرفان و آرامش

پرداخته شده، سپس تأثیر اخلاق بر آرامش از دید عرفای قرن هشتم به اینسو به ویژه حافظ شیرازی مورد توجه قرار گرفته است. لازم به ذکر است که دوره زمانی از قرن هشتم تا عصر حاضر، طیف گسترده‌ای از عرفا را شامل می‌شود که قطعاً مجال بررسی رویکرد همه آن‌ها در این مقال فراهم نیست و بر حسب موضوع نوشتار به برخی از آن‌ها و به طور ویژه دیدگاه حافظ شیرازی پرداخته شده است.

روش

مقاله حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به انجام رسیده است.

یافته‌ها

یافته‌ها بر این امر دلالت دارد که اخلاق در رسیدن به آرامش تأثیرگذار است. از دیدگاه عرفای قرن هشتم به بعد به ویژه حافظ شیرازی، عناصر فردی اخلاق مانند صبر، ریاضت و قناعت و ابعاد اجتماعی اخلاق مانند تساهل و مدارا، محبت و شفقت، بخشش، خوی نیکو، صداقت، احسان و نیکوکاری در تحقق آرامش تأثیرگذار است.

بحث

۱. **مفهوم اخلاق:** کلمه خلق به معنای ملکه نفسانی است که افعال بدنی مطابق اقتضای آن ملکه، به آسانی از آدمی سر می‌زند، حال چه اینکه آن ملکه از فضائل باشد، مانند عفت و شجاعت و امثال آن و چه از رذائل، مانند حرص و جبن و امثال آن، ولی اگر مطلق ذکر شود، فضیلت و خلق نیکو از آن فهمیده می‌شود (۵). اخلاق در اصل به معنای خوی و سرشت (۶) و سبیه (۷) می‌باشد. اخلاق با این هدف تبیین می‌شود که فضائل را از رذائل جدا سازد و معلوم کند کدام یک از ملکات نفسانی انسان خوب و فضیلت و مایه کمال اوست و کدام یک بد و رذیله و مایه نقص اوست، تا آدمی بعد از شناسایی آن‌ها، خود را به فضائل بیاراید و از رذائل دور کند و در نتیجه اعمال نیکی که مقتضای فضائل درونی است، انجام

دهد تا در اجتماع انسانی ستایش عموم و ثنای جمیل جامعه را به خود جلب نموده، سعادت علمی و عملی خود را به کمال برساند (۵). همچنین برخی در آثار خود چنین بیان کرده‌اند: «اخلاق علمی است که از ملکات و صفات خوب و بد و ریشه‌ها و آثار آن سخن می‌گوید» و به تعبیر دیگر «سرچشمه‌های اکتساب این صفات نیک و راه مبارزه با صفات بد و آثار هر یک را در فرد و جامعه مورد بررسی قرار می‌دهد» (۸). رایج‌ترین و شایع‌ترین کاربرد اصطلاحی اخلاق در بین اندیشمندان و فیلسوفان اسلامی، عبارت است از صفات و هیأت‌های پایدار در نفس که موجب صدور افعالی متناسب با آن‌ها به طور خودجوش و بدون نیاز به تفکر و تأمل از انسان می‌شوند (۹). اخلاق در معنای اصطلاحی در حیطه صفات و رفتار انسان است، به گونه‌ای که صفات و ملکات درونی منشأ صدور افعال و رفتار هستند، به تعبیر دیگر کاری که به آسانی از انسان سر می‌زند ریشه در نفس او دارد که بنا بر اقتضای درونی، اقدام به انجام و یا ترک عملی می‌کند.

۲. **مفهوم عرفان:** عرفان معرفت و آگاهی شهودی درباره ذات، صفات و افعال خداوند در حد توان بشری است (۱۰). در عرفان دو شاخه اصلی وجود دارد: نخست شاخه عملی؛ و دیگری شاخه معرفتی است. محققان بزرگ عرفان اسلامی تعریف‌های دقیقی از این دو بعد ارائه کرده‌اند که برخی از تعریف‌ها به بعد عملی، برخی به بعد نظری و بعضی دیگر هر دو بعد عرفان را دربر می‌گیرد. در تعریف عرفان عملی چنین گفته‌اند: علم تصوف و سلوک، آبادکردن درون با معاملات قلبی از طریق تخلیه جان از مهلکات و آراسته‌کردن درون به منجیات است (۱۱). بیان این نکته دارای اهمیت است که اصل در عرفان عملی است، چراکه سالک برای رسیدن به حق تعالی باید مرحله به مرحله، منزل به منزل گام بردارد تا به مقصد نزدیک شود، به تعبیر دیگر چون اصل در عرفان تکامل و به فعلیت رسیدن انسان است، باید عملاً حجاب‌ها و فاصله‌ها یکی پس از دیگری از میان برداشته شود تا به مقام فنا و بقای بعدالفنا دست یابد (۱۲). در تعریف عرفان نظری آمده است: عرفان نظری، علم به خداوند سبحان است از جهت اسماء،

رسید. در این قسمت تلاش شده به بررسی جایگاه اخلاق در رسیدن به آرامش از نظر عرفای قرن هشتم تا عصر حاضر به ویژه حافظ شیرازی پرداخته شود. به عبارتی به تبیین این مهم پرداخته شود که از دیدگاه عرفای قرن هشتم به بعد و به ویژه حافظ شیرازی، ملکات اخلاقی، چگونه به تحقق آرامش می‌انجامد.

۴-۱. صداقت: صداقت یکی از ارزش‌های پسندیده و صفات عالی اخلاقی و انسانی است و این موضوع به فراوانی در اندیشه عرفای قرن هشتم به اینسو و به ویژه حافظ شیرازی مایه رسیدن به آرامش تلقی شده است. کلمه صدق، اگرچه فقط چند بار در دیوان حافظ به کار رفته است، ولی اگر اشعاری را که در آن با ریا، زاهد و صوفی ریاکار به مبارزه می‌ایستد برشماریم، شاید کمتر غزلی از غزلیات حافظ به دور از صدق را پیدا کنیم: «آنچه مهم است مفهوم صدق است که از سر تا پای غزلیات حافظ نمایان است، مبارزه مداوم و بی‌امان او با ریا که بر باددهنده صدق و اخلاق است، از این گونه است» (۱۸). حافظ در غزل ۱۴۹ ترجیح می‌دهد با یاران صاحب دل در کنار می که جز نقش راستی و صداقت ندارد، بماند:

من این دلق مرقع را بخوام سوختن روزی
که پیر می‌فروشانش به جامی بر نمی‌گیرد
از آن رو هست یاران را صفاها با می‌لعلش
که غیر از راستی نقشی در آن جوهر نمی‌گیرد (۱۹)

به صدق کوش که خورشید زاید از نفست
که از دروغ سیه روی گشت صبح نخست (۱۹)

و توصیه می‌کند اگر صادق باشی از نفس تو خورشید و روشنایی پدید می‌آید و دروغ چون صبح کاذب بهره‌ای جز تیرگی و سیه‌روی ندارد. صداقت عشق چون نوری تاریکی دروغ را برمی‌چیند.

آنچه قلب تیره را صفا و جلا می‌دهد، عشق است، عشقی که آن را در صحبت درویشان و کسانی که از علایق دنیوی

صفات، مظاهر حق، احوال مبدأ و معاد و علم به حقایق عالم و کیفیت و چگونگی برگشت حقایق است به حقیقت واحد که همان ذات احدی است (۱۳). به تعبیر دیگر عرفان نظری ترجمه و تعبیر معارفی است که عارف از کشف و شهود حقایق نظام هستی در مرحله فنا و بقا بعدالفنا به دست آورده، به طوری که آن معارف را با کمک استدلال‌های عقلی، آیات و روایات، شعر و... تبیین می‌کند.

۳. مفهوم آرامش: با اینکه «آرامش» از لغاتی است که برای همه آشناست و خیلی نیاز به تعریف ندارد، ولی گاهی با مفاهیم دیگری همچون آسایش اشتباه می‌شود، لذا در اولین قدم لازم است معناشناسی شود تا نویسنده و خواننده همسو شوند. آرامش اسم مصدر آرامیدن و مترادف طمأنینه است (۱۴) و طمأنینه نقیض اضطراب (۷) به معنای اطمینان و آسودگی است (۶). آرامش در مقابل اضطراب و دلهره به حالتی از قلب و صفتی روحی و روانی گفته می‌شود که قابل رؤیت نیست (۱۵). به عبارت دیگر آرامش تعادل روحی و نبود تشویش و اضطراب است که برآیند آن برخورد درست با مسائل و گرفتاری‌هاست (۱۶). یا به تعبیر علامه طباطبایی همان قرارگرفتن دل و نداشتن اضطراب باطنی در تصمیم و اراده است (۱۷). چکیده تعاریف بالا و منظور این نوشتار از آرامش عبادت است از: استقرار درونی و روحی که نتیجه آن برخوردی آرام و درست با عالم بیرون است.

۴. جایگاه اخلاق در رسیدن به آرامش: تصوف و عرفان در قرن هشتم، دنباله قرن هفتم است؛ در آن قرن تحولی اساسی در تصوف روی داد که به صورت علمی و استدلالی درآمد و اگر چند تن عارف بزرگ و روشن بین و عالم نمی‌آمدند، چه بسا با حمله مغول و کشتار مسلمانان و غارت و ویرانی همه چیز یک نوع تصوف منفی به وجود می‌آمد، در حالی که تصوف و عرفان رونق گرفت و از مرزهای کشور فراتر رفت. در قرن هشتم تصوف علمی مدون و مرتب مورد آموزش قرار گرفت و در کتبی مانند نفایس الفنون، علم تصوف در عداد سایر علوم درآمد. در قرن هشتم، عرفان ذوقی و شاعرانه با وجود شاعر عارف بزرگ و غزلسرای نامی حافظ به حد کمال

بریده‌اند و صفا و صداقت را آیین خود قرار داده‌اند، می‌توان یافت» (۲۰).

حافظ در جای دیگر ارزش صدق را به آب زلال تشبیه می‌کند و انسان صادق را چون آب پاک و زلال می‌داند:

طریق صدق بیاموز ز آب صافی دل
به راستی طلب آزادگی ز سرو چمن (۱۹)

و پاداش شخص صادقی که در راه خاندان نبوت قدم برمی‌دارد، همت و توجه مولا علی (ع) با او خواهد بود:

حافظ اگر قدم زنی در ره خاندان به صدق
بدرقه رخت شود همت شحنه نجف (۱۹)

صداقت یکی از صفات پسندیده انسانی است که حافظ در دیوان خود به آن پرداخته است؛ انسان صادق از اعمال نادرست دوری می‌کند، همواره مراقب گفتار و کردار خود خواهد بود و زمینه خوشبختی، سعادت و زمینه دستیابی به آرامش، کمال و انسانیت را فراهم می‌آورد. در اندیشه حافظ صداقت و خلوص و همدلی از اصول رویکرد وی جهت رسیدن به آرامش است:

به صدق کوش که خورشید زاید از نفست
که از دروغ سیه روی گشت صبح نخست (۱۹)

انسان حتی پس از طی مدارج دانشوری برای وصول به سعادت به تقویت عواطف و احساسات و سادگی کودکانه نیاز دارد، چون اگر دانش با عواطف پاک همراه باشد، خواهش را کوتاه‌تر و مهر و نیک‌اندیشی را بیشتر می‌کند و این از رنج آدمی می‌کاهد. در شعر معاصر نیز مردم بالادست، مقربان بارگاه عشق، خصال مهربانی و نیک‌اندیشی را بیش از دیگر خصال دارند:

مردم بالادست چه صفایی دارند
... بی‌گمان پای چپ‌هاشان جا پای خداست

... مردمش می‌دانند که شقایق چه گلی‌ست
بی‌گمان آنجا آبی، آبی است
غنچه‌ای می‌شکفتد، اهل ده باخبرند (۲۱)

از عواملی که می‌تواند موجب خوش‌دلی و آرامش افراد شود، داشتن دلی ساده و خالی از هرگونه غرض و سوءنیت است:

ساده دل است آب که دلخوش رسید
وز گرهی عود بر آتش رسید (۲۲)

زاهدان ننوشتن می را هنر می‌شمارند و بدان افتخار می‌کنند، اما برای حافظ اصل، انسان‌شدن است.

رندی آموز و کرم کن که نه‌چندان هنر است
حیوانی که ننوشت می و انسان نشود (۱۹)

صداقت آرامش‌بخش و آسایش‌آفرین است، چراکه رفاه فکری را ایجاد می‌کند استرس را از بین می‌برد و به انسان اعتماد به نفس و شخصیت می‌بخشد، در نقطه مقابل دروغ، استرس‌زا، از بین‌برنده آرامش و موجب ایجاد دغدغه است و انسان را در جامعه بی‌اعتبار می‌سازد.

۲-۴. عدم ریا و ریاکاری: عدم ریا و ریاکاری ارتباط تنگاتنگی با صداقت دارد، اما عدم ریا و ریاکاری، مضامین اخلاقی گسترده‌تری را تبیین می‌کند. از ویژگی‌های دیگر عرفای قرن هشتم و بعد از آن مخالفت با ریا است. نکوهش ریا و ریاکاران، مبارزه با زهد خشک زاهدان و عالمان قشری، پناه‌بردن به عالم رندی و گاه حتی تظاهر به بی‌تقوایی برای انکار و تخطئه تقوافروشان، تأکید بر عنصر عشق به عنوان مقام و مقصد عالی سالک و سفارش به عاشقی به عنوان شیوه اصلی سلوک و صفت واقعی سالک، داشتن چنین اندیشه‌ای سرخوشی و آرامش را به ارمغان می‌آورد (۲۳).

در این زمینه مثنوی شیخ بهایی به خوبی بیانگر روحیات قلندرانه شیخ و نشانگر تمایل او به سلوک درویشانه و گریزش از زندگی پرتجمل درباری است و سخن صاحب عالم‌آرای عباسی را درباره سیاحت‌های گاه و بی‌گاه و «بهانه‌های مکرر»

شیخ برای سفر حج و «درآمدن به کسوت درویشان» تأیید می‌کند (۲۴).

از سمور و حریر بیزارم
باز میل قلندری دارم
تکیه بر بستر منقش بس
بر تنم نقش بوریاست هوس
چند گویم ز خیمه و الجوق
چند بینم کجاوه و صندوق
گه نباشد اتاق و فرش حریر
کنج مسجد خوش است و کهنه حصیر
دلیم از قال و قیل گشته ملول
ای خوشا خرقه و خوشا کشکول
لوحش الله ز سینه جوشی‌ها
یاد ایام خرقه پوشی‌ها
ای خوش ایام شام و مصر و حجاز
فارغ از فکرهای دور و دراز
باز گیرم شهنشهی از سر
و ز کلاه نمدم افسر (۲۵)

با رفتار و افکار تفاوت نکند، برای اینکه فرد یک زندگی توأم با آرامش داشته باشد دوری از ریاکاری لازم و ضروری است.

۳-۴. **خوی نیکو:** از دیگر عناصر اخلاقی که از دید عرفای قرن هشتم به اینسو، سبب آرامش می‌شود، خوی نیکو است. صائب داشتن خوی نیکو را یکی از عواملی می‌داند که موجب شادی و آرامش می‌شود:

خلق خوش غم‌های عالم را پریشان می‌کند
چین ابروی غضب شیرازه دردسرسرست
عشرت روی زمین در چرب نرمی مضر است
رشته هموار را بالین و بستر گوهر است (۲۶)

معنی حسن خلق در اشعار حافظ را می‌توان با مراجعه به غزل ۱۵۶ که در مدح قوام‌الدین صاحب عیار، وزیر شاه شجاع سروده است، دریافت. در این غزل حافظ قوام‌الدین را به حسن خلق نسبت می‌دهد و تعدادی از صفات اخلاقی را برای وی برمی‌شمارد، صفاتی چون وفا، ملاحه، امیدواری، زودرنج نبودن، دوری از فکر بد.

به حسن خلق و وفا کس به یار ما نرسد
تو را در این سخن انکار ما نرسد
اگرچه حسن‌فروشان به جلو آمده‌اند
کسی به حسن و ملاحه به یار ما نرسد
به حق صحبت دیرین که هیچ محرم راز
به یار یک جهت حق‌گزار ما نرسد

او خلق خوب را لازمه شخص سالک می‌داند که با آن به سیر و سلوک عارفانه می‌پردازد:

به خلق و لطف توان کرد صید اهل نظر
به دام و دانه نگیرند مرغ دانا را (۱۹)

حافظ هنگامی که به معرفی زاهد بدخو می‌پردازد، تعدادی از صفات بدخویی را معرفی می‌کند: عیب‌جویی زاهد (۱۹)، سختگیری زاهد بدخو نسبت به خود و دیگران (۱۹)، پشمینه‌پوش

آرامش و اطمینان قلبی که شیخ بهایی داشت حاصل این روحیه و طرز فکر درویشانه و عدم وابستگی به دنیا و نفسانیات است. حافظ معتقد است که غرض از شرایع آسمانی اجتناب از رذایل و پلیدی‌هایی است که جامعه انسانی را تاریک و احیاناً بشر عاقل و متمدن را از هر حیوانی پست‌تر می‌کند. او معتقد است که: «کار بد مصلحت آن است که مطلق نکنیم»، اما آنچه در جامعه او رواج دارد، خلاف آن است. قرآن کریم برای این نیست که صرفاً خوانده شود، بلکه برای آن است که بر اساس تعالیم آن روابط و مناسبات میان انسان‌ها با یکدیگر و انسان و خالق تنظیم شود، در غیر این صورت از نماز و روزه و خواندن قرآن چه حاصل؟

حافظا، می‌خور و رندی کن و خوش باش، ولی
دام تزویر مکن چون دگران قرآن را (۱۹)

عدم ریاکاری زمانی است که فرد میان افکار، صحبت‌ها و رفتارهایش تناسب و هماهنگی وجود داشته باشد و صحبت‌ها

تندخو و زاهد بدخو و عبوس (۱۹). یکی از آرزوهای حافظ برای معشوق خود، داشتن حسن خلق است:

حسن خلقی ز خدا می‌طلبم خوی تو را
تا دگر خاطر ما از تو پریشان نشود (۱۹)

برخورداری از زندگی محبت‌آمیز و دوستانه و به دور از نگرانی‌های روحی در سایه خوش‌رفتاری که از نعمت‌های الهی و فضایل اخلاقی است، میسر می‌شود. با نرم‌خویی، توفیق انسان در زندگی توأم با صلح و آرامش بیشتر می‌شود، زیرا بازتاب منفی نداشته، موجب همکاری دیگران با انسان نرم‌خو خواهد بود. گاهی هم نرم‌خویی با افراد خصمناک و درشت‌خو، مایه خوش‌رفتاری آنان می‌گردد.

۴-۴. عفو و بخشش: از ارزش‌های اخلاقی که در دیوان حافظ زیاد به چشم می‌خورد، عفو و بخشش است. عفو و گذشت از خطاهای دیگران در زندگی اجتماعی و رابطه انسان‌ها با یکدیگر می‌تواند به عنوان یک فضیلت ارزشمند به حساب می‌آید که مایه آرامش درونی فرد می‌گردد. حافظ بارها از عفو به عنوان صفت الهی در اشعار خود نام می‌برد:

لطف خدا بیشتر از جرم ما است
نکته سربسته چه گویی خموش
یا رب به وقت گل، گنه بنده عفو کن
وین ماجرا به سرو لب جویبار بخش (۱۹)

حافظ که دائم به عفو الهی امیدوار است و عفو الهی را رحمت و لطف در حق بندگان می‌داند چگونه خود می‌تواند از فضیلت عفو و بخشش، برخوردار نباشد. عفو و گذشت یکی از نیکوترین صفات خداوند است. عفو و گذشت می‌تواند، دشمنی‌ها را از میان بردارد و محبت و دوستی را جایگزین کند. انسان بخشایشگر، گناهانش بخشیده می‌شود و به تهذیب نفس خود کمک می‌کند، دوستی و صمیمیت را در روابط اجتماعی خود حاکم می‌کند و در این حالت با آرامش خاطر شاهد تحول ارزشی در اندیشه و عمل خود خواهد بود و بدین‌وسیله موجبات پرورش روح و روان خود را فراهم می‌کند.

۴-۵. احسان و نیکوکاری: یکی از فضایل اخلاقی، احسان و نیکوکاری است؛ شخص خیرخواه، احسان و نیکوکاری را باید بدون چشمداشت مادی، برای همه بخواهد و به شکرانه زندگی، احسان و نیکی به جای آورد (۲۳). از نظر حافظ خورشید و ماه و ستارگان هر یک پیامی دارند و به ما می‌گویند، نور محبت و نیکوکاری را در دل دیگران بتابانید:

بر این رواق زبرجد نوشته‌اند به زر
که جز نکویی اهل کرم نخواهد ماند (۱۹)

و شادی‌آورتر از میوه می‌کده این است که انسان بتواند دل انسان دیگری را شاد کند:

گفتم هوای می‌کده غم می‌برد ز دل
گفتا خوش آن کسان که دلی شادمان کنند (۱۹)

از نظر حافظ آنچه از طرف خداوند برای ما مقدر شده همه نوعی لطف و احسان است، اگرچه ما در حال تسبیح و عبادت باشیم و یا زنا (کمر بند زرتشتی‌گری یا کافری) را داشته باشیم:

سراسر بخشش جانان طریق لطف و احسان بود
اگر تسبیح می‌فرمود اگر زنا می‌آورد (۱۹)

جهان‌بینی عارف اقتضا می‌کند که لطف و احسان دیگران را از ذات پروردگار که روزی‌رسان حقیقی است، تلقی کند و ارباب سخا و کرم را از خدا بداند؛ به هرچه می‌نگرم جز تو نیست (۲۷).

و نکته جالب توجه آنکه حافظ اظهار می‌دارد، اگرچه از طرف دیگران ظلم و جفا ببیند، ولی لطف و احسان خود را از آن‌ها دریغ نمی‌کند:

آنکه پامال جفا کرد چو خاک راهم
خاک می‌بوسم و عذر قدمش می‌خواهم (۱۹)

ترک کردم و روی به خدا آوردم، چون به حضرت خدای رسیدم، جمله خلاق را در آن حضرت حاضر دیدم. جمله در قرب بودند؛ باخدای می گفتند و از خدای می شنودند» (۳۰). در مثنوی هم می بینیم شیخی که بر مرگ فرزنداناش نمی گریست در جواب اعتراض زن می گوید:

بر همه کفار ما را رحمت است
گرچه جان جمله کافر نعمت است
بر سگانم رحمت و بخشایش است
که چرا از سنگ هاشان مالش است
آن سگی که می گزد گویم دعا
که از این خو وارهانش ای خدا
این سگان را هم در آن اندیشه دار
که نباشند از خلاق سنگسار (۲۹)

محبت و شفقت و مهربانی با خلق از جمله خصوصیات عملکردی عرفای قرن هشتم به بعد است.

زیبانگری و مثبت اندیشی از جمله اندیشه های عرفای قرن هشتم و بعد از آن است. یکی از فضائل مهمی که آرامش را در زندگی حکم فرما می کند حسن ظن و نگرش مثبت به اطرافیان، جهان هستی و خداوند است. علاوه بر اینکه دین مبین اسلام به حسن ظن نسبت به برادران ایمانی سفارش می کند، به حمل رفتارهای ایشان بر خوبی نیز تأکید دارد. درواقع این روش به منزله پیشگیری از تفکر و رفتارهای تنش زا در افکار مؤمنان و جامعه آنها می باشد.

یکی از افعال اخلاقی در وجود آدمی توجه به هموعان به ویژه به ضعیفان است، تا جایی که در کلام معصوم (ع) چنین آمده است که: اگر کسی شب به صبح رساند ولی در اندیشه مسلمانان نباشد، مسلمان نخواهد بود. در سیره بزرگان دین این اندیشه و فعل پیوسته بیان شده است؛ پیمان حلف الفضول که در زمان پیامبر اکرم تحقق یافت بر این اندیشه صورت گرفت که یاریگر بیچارگان و ناتوانان باشند.

بیدل تصاویر و پیام های جالبی در این خصوص دارد. او توصیه می دارد که آزار کسی را پیشه مکن.

نیکوکاری از کمالات اخلاقی است؛ با نیکوکاری می توان تعالی روح انسان را نشان داد. شخص نیکوکار با انفاق، ایثار و احسانی که انجام می دهد به فراتر از خود و به رفاه دیگران می اندیشد، رابطه تنگاتنگی بین ایمان و نیکوکاری وجود دارد، خدای متعال در آیات قرآن از ما می خواهد اهل نیکوکاری باشیم، به طور مثال در آیه ۶۹ سوره عنکبوت آمده است: «و کسانی که در راه ما کوشیده اند به یقین راه های خود را بر آنان می نمایم و در حقیقت خدا با نیکوکاران است»، انسان های نیکوکار در وجودشان آرامشی پدیدار می شود. احسان به دیگران در واقع احسان به خویشان است. شخص نیکوکار با اعمال نیکی که انجام می دهد، شخصیت و اخلاق خود را کامل می کند و در جهت تکامل وجود خویش تلاش می کند و بدین وسیله به معبود خویش نزدیک خواهد شد.

۴-۶. رحمت و شفقت و منع مردم آزاری: یکی از ویژگی های اخلاقی عرفای قرن هشتم و بعد از آن محبت و شفقت و بخشش نسبت به مردم است. اصولاً عرفان، عارفان را به رحمت و شفقت با همگان فرامی خواند. اولیا را خدا برای مهربانی کردن به مردمان به زمین آورده است. آنان وظیفه دارند رحمانیت و رحیمیت حق را در عالم نمایندگی کنند:

زان بیاورد اولیا را بر زمین
تا کندشان رحمة للعالمین (۲۸)

مولانا به هیچ وجه به آزدن دیگران خرسندی نمی دهد: «مرا خویی است که نخواهم که هیچ آفریده را دل از من آزرده شود» (۲۹).

از عزیزالدین نسفی هم که از معاصران مولوی است همین رفتار را ملاحظه می کنیم: «هر که به دریای نور رسیده باشد و در این دریای نور غرق شده باشد، به نظر شفقت و مرحمت، در همه نگاه کند و مدد و معاونت از هیچ کس دریغ ندارد و هیچ کس را به گمراهی نسبت نکند و همه را در راه خدای داند و همه را روی در خدای بیند و شک نیست که چنین است. عزیزی حکایت می کند که چندین سال خلق را به خدای دعوت کردم هیچ کس سخن من قبول نکرد. نومید شدم و

چون صبح مجو طاق از آزار کس از ما
کم نیست که ما را به در آرد نفس از ما
شرمی از آزار دل‌ها کن که در ملک وفا
بهر ناموس مرّوت رنگ هم نشکستن است (۳۱)

او بر این اندیشه است که نباید از سوز اشک شخص ناتوان غافل بود زیرا در نهایت اثر خواهد نهاد و گرفتار خواهد کرد:

بی ادب از سوز اشک عاجزان نتوان گذشت
آبله در پا اگر بشکست صحرا آتش است
به چشم کم منگر بیدل ستم زده را
که آبروی محبت به دیده نم اوست (۳۱)

آزارنرساندن به دیگران، بلکه کمک و یاری‌رساندن به آنها علاوه بر اینکه باعث شادی و آرامش دیگران می‌شود، از درون نیز باعث آرامش و نشاط فرد یاری‌رسان می‌شود.

اقبال لاهوری اعجاز انبیاء و کرامت اولیا را در سایه تقویت محبت دانسته که با محکم کردن خود انسانی توانسته‌اند به دریای لایزال قدرت الهی متصل شده و کارهای خداوندی انجام دهند، زیرا پنجه چنین انسانی پنجه حق است و به همین جهت با انگشت اشاره وی ماه منشق می‌گردد.

از محبت چون خودی محکم شود
قوتش فرمانده عالم شود
پیر گردون کز کواکب نقش بست
غنچه‌ها از شاخسار او شکست
پنجه او پنجه حق می‌شود
ماه از انگشت او شق می‌شود
در خصوصات جهان گردد حکم
تابع فرمان او دارا و جم (۳۲)

محبت باعث صدق و صفا و نشاط و شادی و وحدت می‌شود که این نتایج آرامش را با خود به همراه می‌آورد. شاه نعمت‌الله ولی در زمینه محبت می‌فرماید: «محبت محبوبیت محبوبیست لذاته کما قیل: المحب و المحبه و المحبوب شئی واحد. اما

محبت محبیه یا طبیعیه است یا الهیه یا روحانیه؛ و محب طبیعی که محبوب را از برای خود می‌خواهد جسمی است بلا روح، و محب روحانی الهی که محبوب را از برای محبوب می‌خواهد روحی است بلا جسم و محب روحانی که محبوب را هم از برای محبوب می‌خواهد و هم از برای خود مصرع: او خداوند روح و جسم بود و غایت این حب جامع حب روحانی است که محب محبوب را آینه خود بیند و خود را آینه او و در آینه عین محبوب به عین خود مشاهده نماید، چنانکه محبوب در آینه محب به عین محب جمال بی‌مثال خود مطالعه می‌نماید و در این مقام جمعی که ندانند حلولش خوانند، «و لا علم لهم بصوره الامر» (۳۳).

حافظ در اشعار خود بارها به لزوم اجتناب از مردم‌آزاری اشاره داشته است، ملایمت و مدارا و پرهیز از آزار دیگران از ارزش‌های مهم اخلاقی است و این صفت یکی از ویژگی‌های ممتاز پیامبر (ص) بوده است، در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران چنین آمده است: «پس به برکت رحمت الهی با آنان نرمخو (و پرمهر) شدی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه»؛ در روزگار حافظ، تندخویی و بی‌مدارایی در رفتار زاهد و صوفی و مشایخ شهر نسبت به مردم دیده می‌شود و تعدادی از اشعار حافظ در مواجهه با رفتار این افراد است:

دلش به ناله میازار و ختم کن حافظ
که رستگاری جاوید در کم‌آزاری است
مباش در پی آزار و هرچه خواهی کن
که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست (۱۹)

حافظ به ارزش اخلاقی کمک به دیگران و غم‌خواری عقیده دارد و این نکته را می‌توان از خلال اشعار وی استنباط کرد. وی در غزل ۴۵۱ خطاب به زین‌العابدین که در جنگ بر دشمنان خود پیروز شده است، می‌گوید: وظیفه دینی و اخلاقی تو اینک این است که به افراد ناتوان و ضعیف کمک کنی:

آن کس که افتاد و خدایش گرفت دست
گو بر تو باد تا غم افتادگان خوری (۱۹)

انسان تشنه محبت و نیکی می‌باشد و اگر از محبت و نیکی و احسان کسی بهره‌مند شد، احساس آرامش و امنیت وجود او را فرا می‌گیرد. نیکی به دیگران و شادکردن دل دیگران، یک خوشحالی و شادابی روحی را نصیب انسان می‌کند و یک آرامش روانی را به انسان می‌دهد که قابل وصف نیست.

۴-۷. **صبر و ریاضت و قناعت:** فضیلت اخلاقی صبر سبب شادی و آرامش در انسان می‌شود. در کتاب «نفحات الانس» درباره حقیقت صبر آمده است: «معنی و حقیقت صبر، حبس نفس است از جزع در موقع فرود آمدن بلاها و مصیبت‌های عظیم» (۴۵). صبر از روی آرامش دل پدید می‌آید و انسان صابر، تحت تأثیر حوادث قرار نمی‌گیرد. در سیر و سلوک عرفانی، اضطراب، پریشانی، ناراحتی، تأثیرات باطنی و ظاهری، متغیر شدن حالت، چهره و رنگ، غمگین و اندوهناک‌گشتن، وحشت و حزن و تزلزل نشانه ضعف ایمان و نبودن صفت صبر است (۳۵).

در روان‌شناسی نیز به اهمیت صبر در رشد شخصیت انسان و شادی وی توجه شده است: «با رشد دادن بردباری در خود، توانایی پذیرش دیگران را به صورتی که هستند، در خود می‌پرورانیم. با پذیرش خود و دیگران و پروراندن احساس‌های مثبت، با سرعت بیشتری رشد می‌کنیم» (۳۶).

از دیدگاه شاعران سبک هندی، وسعت مشرب، چون فضایل والای اخلاقی از قبیل رضا، حلم و قناعت در کنار عشق، زندگی را برای آدمی راحت‌تر می‌سازد، آستانه تحمل آدمی را بالا می‌برد و زندگی آسان‌تر و آرام‌بخش‌تری را برای او فراهم می‌سازد:

ز فیض وسعت مشرب ندیدم سختی از دوران
که کشتی بی‌خطر بیرون ز بحر بیکران آید
می‌شود از وسعت مشرب گوارا تلخ و شور
نقل می‌خوران اگر شیرین نباشد گو مباش (۳۷)

از دیگر موارد مشترک در دیدگاه عرفا و روان‌شناسان در مورد آرامش فضیلت صبر است. درباره رابطه بین فضایل اخلاقی با شادی و آرامش آمده است که: «شادکامی باکمال توأم است و

کمال به فضیلت نیاز دارد. فضیلت فرد را قادر می‌سازد نیکی‌هایی را که برای شاد شدن نیاز است، به دست آورد. فضیلت را می‌توان هیجان اعتدال‌یافته توسط عقل توصیف کرد. فضیلت خویشنداری به انسان امکان می‌دهد لذت را تعدیل کند تا اینکه بتواند با در نظر گرفتن آینده عمل و به این ترتیب به جای نیک‌های ظاهری به نیک‌های واقعی تأکید کند. شجاعت، فرد را قادر می‌سازد درد و ناراحتی را در حال حاضر تحمل کند تا اینکه بتواند آینده بهتری داشته باشد» (۳۸).

صبر و همت یکی از راه‌های تحمل رنج حاصل از ظلم قوی‌دستان و غم حاصل از این ظلم است. سعدی به افراد ناتوان توصیه می‌کند که با همت و صبر کردن است که می‌توان غم و رنج قوی‌دستان را تحمل کرد:

تحمل کن ای ناتوان
از قوی که روزی توانا تر از وی شوی
به همت برآر از ستیزنده شور
که بازوی همت به از دست زور (۳۹)

سلطان ولد نیز بیان می‌کند که اگر به انسان، ضرر و زیانی رسد، باید صبر کند و غم نخورد، چراکه نتیجه صبر سودمند است و خداوند به سبب این صبر، سود بیشتری نصیب او خواهد کرد:

غم مخور هیچ اگر بمرد اسبت
یا برد دزد حاصل کسبت
صبر کن اندر آن و شکرگزار
هیچ گون زان زیان و رنج مزار
چون که آن رنج بهر فایده است
ز آن ترا صد هزار مائده است (۴۰)

حافظ نیز درمان دردها را صبر می‌داند و می‌گوید: اگر غم همچون طوفان نوح باشد، با صبر کردن است که می‌توان غم را زدود و به کام دل رسید:

گرت چو نوح نبی صبر هست در غم طوفان
بلا بگردد و کام هزار ساله برآید (۱۹)

حافظ عقیده دارد که برای وصال حق و درک اسرار عالم معنا باید رنج‌های آن را پذیرفت؛ و دشواری‌های زندگی صیقل دهنده آینه دل است:

گر طمع داری از آن جام مرصع می لعل
ای بسا در که به نوک مژه‌ات باید سفت (۱۹)

حافظ بعد از برشمردن سختی‌ها و مشکلات راه عشق، به بیان تحمل و ریاضت کردن می‌پردازد؛ و این که در راه معشوق الهی نباید از سختی‌های راه هراسید:

از مشکلات طریقت، عنان متاب ای دل
که مرد راه نیندیشد از نشیب و فراز (۱۹)

ریاضت به معنی تحمل سختی و دشواری و از شرایط تهذیب نفس است... ریاضت تمرین نفس و عادت دادن آن به سختی و جهاد در راه خدا و مایه تزکیه نفس (۴۱) و مایه رسیدن به آرامش است. تن را در سختی قراردادن همواره نزد عرفا معمول بوده است، از نظر آنان مهار نفس منجر به بقای روحانی می‌شود. عرفا برای ریاضت به آیات قرآن کریم استناد می‌کنند، از جمله در سوره مؤمنون آیه ۶۰ آمده است: «و کسانی که آنچه را دادند در راه خدا می‌دهند، در حالی که دل‌هایشان ترسان است و می‌دانند که به سوی پروردگارشان بازخواهند گشت.»

در تاب داشتن نفس موجب صفای دل می‌گردد و آینه دل اگر از زنگ کدورت پاک شود، حقایق را در خود می‌نمایاند، همچنانکه در خواب آدمی دیده به جان‌های غریب می‌گشاید و آن‌ها را آشنا می‌یابد، بر اثر ریاضت نیز چشم به آغاز و انجام امور بینا می‌شود (۴۲).

یثربی در این باره می‌فرماید: طبیعت و جنبه حیوانی نفس، زندگی معمول خود را بر اساس شهوت و غضب ادامه می‌دهد و این نفس به راحتی تسلیم کسی نمی‌شود و تربیت این موجود نافرمان و سرکش کاری دشوار است، لذا برای سالک طریق حق، اساس کار رهایی‌یافتن از این نفس است و منظور آن است که قوای غضب، شهوت، قوای حسی و تخیل... بر قوه عاقله تسلط نیابند و بر آن برتری نجویند... بدین‌گونه یک انسان اگر بخواهد از ظاهر جهان به حقایق و عوالم باطن آگاه گردد، باید خود را از تنگنای زندان نفس و بدن رها سازد و زایش جدیدی داشته باشد و به کمال واقعی و سرانجام شایسته انسان نائل آید و این‌همه جز به مجاهده و ریاضت ممکن نیست (۴۳).

قناعت به معنی خرسندی و در اصطلاح عارفان، رضادادن به قسمت، قطع طمع از طلب کثرت و زیادت است و هر نفسی که بدین خلق متخلق گشت، خیر دنیا و آخرت و گنج فراغت و غنا یابد و راحت ابدی نصیب او گردد (۴۳). از نظر حافظ دنیای کم‌ارزش و زودگذر، ارزش آن را ندارد که آدمی گنج قناعت را رها کند:

گنج زر گر نبود گنج قناعت باقی است
آنکه آن داد به شاهان به گدایان این داد
نقد بازار جهان بنگر و آزار جهان
گر شما را نه بس این سود و زیان ما را بس (۱۹)

بنابراین جهان داران که دوستدار دنیای مادی هستند، احوال خوش کسانی را که قانع بوده‌اند و ترک دنیا کرده‌اند را درک نمی‌کنند:

حافظا ترک جهان گفتن طریق خوش‌دلی است
تا نپنداری که احوال جهان داران خوش است (۱۹)

بنابراین درویش خرسند است، نه دارد و نه می‌خواهد. در این بازار اگر سودی است با درویش خرسند است (۱۹) و با قناعت، یوسف مصری را در کنار خود نگه می‌دارد و او را به بهای ناچیزی از دست نمی‌دهد (۱۹) و بی‌نیازی و قناعت را به زندگی سرشار از ثروت ترجیح می‌دهد (۱۹) و با قناعت زیر بار منت افراد فرومایه نمی‌رود (۱۹). قناعت از جمله ارزش‌های اخلاقی است که بسیاری از فضایل از آن منشأ می‌گیرد و بی‌توجهی به آن موجب بروز بسیاری از رذایل اخلاقی می‌شود. سالک برای رسیدن به هدف خود که همان قرب الهی است،

خود را ملزم به اجرای فرامین الهی می‌داند، خرسند، خشنود و شکرگزار است، در این حالت صاحب گنج بی‌پایانی است که با آن احساس آرامش خواهد کرد و زمینه تزکیه، تهذیب، عزت و سربلندی خود را فراهم می‌آورد.

۴-۸. تساهل و مدارا و آسان‌گیری: یکی از دیگر از عناصر اخلاقی که تأثیر به‌سزایی در رسیدن به آرامش از دیدگاه عرفای قرن هشتم به اینسو به‌ویژه حافظ شیرازی دارد، تساهل، مدارا و آسان‌گیری است. مدارای حافظ در چهار زمینه دین، اخلاق، عرفان و سیاست مشهود است. در باب دین باید گفت که طبعاً خداوندی محور آن است، که حافظ می‌پرستد و می‌ستاید و معرفی می‌کند. خدایی عطابخش و خطاپوش و غفور و غفار و آمرزگار و بنده‌نواز و رحمان و رحیم.

پی‌رذردی کش ما گرچه ندارد زر و زور
خوش عطابخش و خطاپوش خدایی دارد (۱۹)

نسخه‌ای که حافظ دارد این است که با مدارا به آسایش و آرامش دنیوی و اخروی می‌توان رسید؛ آن هم مدارا با دشمن نه دوست، نسخه دوست نسخه‌ای دیگر است و آن مروت و جوانمردی با اوست.

آسایش دوگیتی تفسیر این دو حرفست
با دوستان مروت با دشمنان مدارا (۱۹)

از مباحثی که حافظ در زمینه تداوم صلح و آشتی و آرامش مطرح می‌کند، آسان‌گرفتن و پرورش روحیه تسامح و تساهل است. او به این مطلب اعتقاد راسخ دارد که دنیا بر مردمان سختکوش سخت می‌گیرد و این سختگیری در طبیعت دنیا نهاده شده است. با این حال انسان با تقویت روحیه مدارا و سهل‌گیری و حفظ آرامش می‌تواند با مشکلات مقابله کند.

گفت آسان گیر بر خود کارها کز روی طبع
سخت می‌گیرد جهان بر مردمان سختکوش (۱۹)

آنچه از خلال اشعار حافظ استنباط می‌شود، آسان‌گیری در مقابل سختگیری و تکلف است و آسان‌گیری به معنی راحتی، آسایش و سهل‌گرفتن انجام امور است. در این حالت، نتیجه آن آرامش، شادمانی، موفقیت و میل به انجام کار است و در سختگیری و تکلف، رنج و دشواری و تنفر را به دنبال دارد.

از نظر حافظ کسانی که دنیا را سخت می‌گیرند و برای آن غم می‌خورند، دچار زحمت و رنج خواهند شد، زیرا دنیا بر آنان نیز سخت می‌گیرد، حافظ این مطلب را این‌گونه بیان می‌کند: آسان‌گیری با سهل‌انگاری تفاوت دارد، سهل‌انگاری بی‌توجهی به امور است، در حالی که آسان‌گیری به عنوان یک ارزش همراه با درایت و آگاهی و سپاسگزاری (رو شکر کن که مباد از بد بدتر شود)، رضامندی (بر آستانه تسلیم سر بنه حافظ) و پرهیز از لج بازی و ستیزه‌جویی (سخت می‌گردد جهان بر مردمان سختکوش) (۱۹) است.

در جهان‌بینی حافظ صلح و مدارا پادزهر جنگ و تعصب است، یعنی اگر جنگ و خونریزی، مخرب‌ترین و مهلک‌ترین ترفند برآمده از تعصبات سیاسی و اجتماعی است که جامع بشری را تهدید می‌کند، صلح و مدارا، سازنده‌ترین و حیات‌بخش‌ترین تدبیر حاصل از عشق و دوستی است که جامعه را به آرامش فرامی‌خواند و بر این اساس، حافظ، آسایش دو گیتی را در مروت با دوستان و مدارا با دشمنان می‌بیند (۴۴) و صلح را سودمندتر از جنگ و داوری:

یک حرف صوفیانه بگویم اجازت است
ای نور دیده صلح به از جنگ و داوری (۱۹)

اختلافات و جنگ بین پیروان ادیان مختلف، ازاینجا ناشی می‌شود که هر کس از حقیقت برداشتی دارد و روش خود را حق می‌داند و حرف دیگران را باطل می‌شمرد. حافظ این اختلافات را به رسمیت نمی‌شناسد و به پیروان ادیان می‌گوید حقیقت را در هر کجا و در هر لباسی دیدند آن را بپذیرند. آشتی و صلح با حقیقت از بهترین دستاوردهای حافظ است.

جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

شکر ایزد که میان من و او صلح افتاد
صوفیان رقص کنان ساغر شکرانه زدند (۱۹)

پاس داشت که کنیسه و کلیسا و مسجد حقیقی همان دل
بندگان خاص است:

ابلهان تعظیم مسجد می‌کنند
در جفای اهل دل، جد می‌کنند
آن، مجاز است، این، حقیقت، ای خران؟
نیست مسجد جز درون سروران
مسجدی کآن اندرون اولیاست
سجده‌گاه جمله است، آنجا خداست (۲۹)

چنین است که حافظ آسایش دو جهان را در گرو مدارا با
دشمنان می‌داند.

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
با دوستان مروت با دشمنان مدارا (۲۳)

مولانا از با دوست داشتن همه آدم‌ها، آنان را تا مرتبه قرب الهی
بالا می‌برد و در عین حال حقیقت خدایی‌بودنشان را به آنان
یادآوری می‌کرد و آرامش درونی را به آن‌ها هدیه می‌کرد.

۹-۴. **طهارت روح:** داشتن جسم و روح پاک یکی دیگر از
راه‌های کسب معرفت است، همان‌گونه که جسم انسان در
معرض آلودگی‌های ظاهری است و دائماً باید طاهر شود،
همان‌گونه نیز باطن انسان درخطر حب نفس، خصایص
حیوانی، خودبینی، کینه و حسد است که باید منزّه شود؛
حافظ دائماً به داشتن دل پاک و طهارت روح اشاره می‌کند که
بدون آن، وصال حق ناممکن می‌باشد. حافظ با تشبیهی زیبا
باطن پاک را برای چشم‌پاک آورده است که همانطور که در
قدیم برای دیدن هلال ماه نو می‌بایست جسم انسان پاک
باشد، تنها رسیدن به خدا با باطن پاک که به دور از علائق
مادی و دنیوی است، امکان‌پذیر است:

او را به چشم‌پاک توان دید چون هلال
هر دیده جای جلوه آن ماه‌پاره نیست
نظر پاک تواند رخ جانان دیدن
که در آینه نظر جز به صفا نتوان کرد (۱۹)

هنگامی که دل از علائق دنیا پاک و طاهر نباشد، تفاوتی میان
زیارت کعبه و رفتن به بتخانه وجود ندارد:

چون طهارت نبود کعبه و بتخانه یکی است
نبود خیر در آن خانه که عصمت نبود (۱۹)

مولوی مدارا را با همگان توصیه می‌کند و آن را عامل آرامش
اجتماعی و درونی می‌داند و رفتار وی در طول زندگانی حاکی
از اعتقاد وی به راه آمدن با اصحاب همه ادیان و مذاهب است.
او با مرگ خویش این واقعیت را به روشنایی باز نموده است.
«اهل قونیه از خرد و بزرگ، بر جنازه مولانا حاضر شدند و
عیسویان و یهود نیز که صلح‌جویی و نیک‌خواهی وی را آزموده
بودند به همدردی اهل اسلام، شیون و افغان می‌کردند» (۳۰).
در توصیف تشییع جنازه وی در ولدنامه می‌خوانیم:

به جنازه‌ش شده همه حاضر
از سر مهر و عشق، نر پی بر
اهل هر مذهبی بر او صادق
قوم هر ملتی بر او عاشق
کرده او را مسیحیان معبود
دیده او را جهود خوب چو هود
عیسوی گفته اوست عیسی ما
موسی گفته اوست موسی ما
مؤمنش خوانده سر و نور رسول
گفته هست او عظیم بحر نغول

مسلمین از عیسویان و یهودیان پرسیدند که شما را با مولانا
چه تعلق بوده است؟ گفتند: اگر مسلمانان را به جای محمد
بود ما را هم به جای موسی و عیسی بود و اگر شمارا پیشوا و
مقتدا بود ما را هم همان بود که قلب و فؤاد ما داند (۳۰).

مولانا باطن ادیان را یکی می‌داند، هرچند که ظواهرشان
متفاوت است. معتقد است که معبد دل دوستان خدا را باید

و باید سینه را از خودبینی، کینه و حسد پاک کرد تا دل جام جهان‌بین شود و در آن بتوان جلوه‌های عالم معنا را مشاهده کند:

ای جرعه نوش مجلس جم، سینه پاک دار
کابینه‌ای است جام جهان‌بین که آه از او (۱۹)

حافظ در جای دیگر اشاره می‌کند که باید گوش دل را باز کرد و این هنگامی امکان‌پذیر است که آئینه دل صاف و روشن باشد تا گوش دل، قابل به درک اسرار باطن گردد:

گوش بگشای که بلبل به فغان می‌گوید
خواجه تقصیر مفرما، گل توفیق ببوی (۱۹)

حافظ در چندین بیت از غزل (۴۲۳) مکرر به شستشوی باطن، دوری از معشوقان این جهانی، بیداری از خواب غفلت توجه به روزگار پیری و توجه به پاکیزگی ظاهر و باطن، پرهیز از هوای نفس (چاه طبیعت) و گرفتاری روح به این دنیا (آب تراب آلوده) اشاره می‌کند و اینکه با آب گل‌آلود، خود را نمی‌توان شست، بلکه تهذیب نفس دل انسان را آماده دریافت معرفت خواهد کرد:

شستشویی کن و آن‌گه به خرابات خرام
تا نگرده ز تو این دیر خراب آلوده
به هوای لب شیرین دهنان، چند کنی
جوهر روح به یاقوت مذاب آلوده
به طهارت گذران منزل پیری و مکن
خلعت شیب چو تشریف شهاب آلوده
پاک و صافی شو و از چاه طبیعت به در آی
که صفایی ندهد آب تراب آلوده (۱۹)

و طهارت آنگاه ممکن است که شخص دردمند و دل‌سوخته با اشک چشم وضو بسازد و نماز گزارد:

طهارت آر نه به خون جگر کند عاشق
به قول مفتی عشقش درست نیست نماز (۱۹)

طهارت و پاکی نفس آرامش را با خود برای انسان به همراه دارد. اگر انسان خود را اصلاح کند، یعنی اخلاق و رفتار درستی پیدا کند ثمره این اصلاح، رسیدن به آرامش روحی و روانی است، چراکه خودسازی، یعنی پاک‌سازی روح از آلودگی‌های اخلاقی، و طهارت و پاکی روح، تسکین‌دهنده و آرامش‌بخش می‌باشد.

نتیجه‌گیری

در سایه آرامش است که انسان می‌تواند از زندگی لذت ببرد، رشد کند و به کمال برسد؛ لذا انسان همیشه به دنبال راهی برای کسب آرامش بیشتر بوده و هست. در این مسیر او غافل از درونی‌بودن عوامل آرامش به دنبال عوامل بیرونی است. باید دانست آرامش حسی درونی است و راه کسب آن را هم باید از درون جست. عرفان در اساس نوعی معرفت به هستی است که شیوه‌ای خاص از زندگی و رفتار را ایجاب می‌کند. توجه اصلی عرفان به آرامش درون است، چراکه صلح بیرونی برای درون ناآرام و مضطرب سودی ندارد، اما اگر درون بسامان باشد زمینه برای صلح بیرونی نیز فراهم می‌گردد. از این رو تأمل در حقیقت عرفان و سهمی که عرفان در استقرار صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز در جامعه بشری دارد، از اهمیت شایانی برخوردار است.

در جوامع و کشورهای آسیای شرقی گرایش به درون‌نگری با استفاده از روش‌هایی مثل مراقبه، مدیتیشن، آهستگی، فرادرمانی، انرژی درمانی و نظائر آن بیشتر از جاهای دیگر است و در جوامع غربی بیشتر روی باورسازی کار می‌شود، اما عرفای قرن هشتم به اینسو به ویژه حافظ بر رشد فضایل اخلاقی به منظور دستیابی به آرامش و در کل درون‌نگری مثبت تأکید زیادی داشته‌اند. به عنوان مثال یکی از مباحثی که حافظ در زمینه صلح و آشتی مطرح می‌کند، آسان‌گرفتن و پرورش روحیه تسامح و تساهل است و او به این مطلب اعتقاد راسخ دارد که دنیا بر مردمان سختکوش سخت می‌گیرد و این سختگیری در طبیعت دنیا نهاده شده است. با این حال انسان

تضاد منافع

نویسندگان هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده‌اند.

تقدیر و تشکر

ابراز نشده است.

تأمین مالی

نویسندگان اظهار می‌نمایند که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده‌اند.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

با تقویت روحیه مدارا و سهل‌گیری و حفظ آرامش می‌تواند با مشکلات مقابله کند.

یکی از مهم‌ترین عواملی که به ثبات ارتباطی بین افراد کمک می‌کند، فضیلت‌های اخلاقی و آرامش روانی فرد است. کل‌نگری منتهی به آرامش و شادی و صلح و دوستی می‌شود و جزءنگری به غرور و تعصب و برتری‌طلبی و جنگ ختم می‌گردد. کل‌نگری به معنای وسعت نظر و درک وحدت وجود هستی است. انسان وقتی تمام‌عیار، وحدت‌یافته، آرام، بارور و شادمان می‌شود که فرآیند فردیت کامل شود، وقتی که خودآگاه و ناخودآگاه او بیاموزند در صلح و صفا با هم زندگی کنند و مکمل یکدیگر باشند.

حافظ خود، منش اخلاقی نیرومندی دارد، نه اخلاق زهد و ترس و تعصب، بلکه اخلاق عارفانه، آزادمنشانه و رندانه؛ اخلاق حافظ، اخلاق آزادگی است، اخلاق وارستگی از ریا و حرص و دروغ و دغل. حافظ سال‌ها پیروی مذهب زندان کرده و به فتوای خرد ام‌الفساد حرص را به زندان کرده است. روح بی‌باک حافظ مانند اولیاءالله «خوف» و «حزن» نمی‌شناسد. شادمانگی و شادکنندگی شعر حافظ، مانند آفتاب از در و دیوار دیوانش می‌تابد. حافظ که تاب نصیحت‌های خشکه مقدسانه و زهدفروشانه را ندارد و واعظ و ناصح را در بسیاری از ابیاتش آماج طعن و طنز خویش ساخته است، خود مجموعه‌ای از والاترین پندهای حکمت‌آمیز و عبرت‌آموز اخلاقی که فلسفه زندگی او را تشکیل می‌دهد برای ما به ارمغان آورده است.

مشارکت نویسندگان

محمد جوانمردی: جمع‌آوری مطالب و تدوین مقاله.

محسن فهیم: ارائه ایده و موضوع، معرفی منابع.

علیرضا فهیم: راهنمایی و نظارت بر تألیف مقاله.

خلیل بهرامی قصرچمی: نظارت بر تألیف مقاله.

نویسندگان نسخه نهایی را مطالعه و تأیید نموده و مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته‌اند.

References

1. Shoarinejad AA. Philosophy of Education. 1st ed. Tehran: International Publishing Company; 2015. p.300. [Persian]
2. Ahmadi H. Intellectual and Belief Foundations of Hafez Shirazi. Marefat Magazine. 2015; 224: 91-124. [Persian]
3. Yahyapour M, Karimi Motahar J, Rudakova S. The place of Ghazal and mysticism of Khaje Hafez Shirazi in Russian poems. Islamic Mysticism Magazine. 2017; 14(55): 13-29. [Persian]
4. Ghafari Sattar SMM. Examination of ethics, enlightenment mysticism and legal insight in Islamic law and mysticism. Journal of New Approaches in Islamic Studies. 2019; (5): 135-164. [Persian]
5. Tabatabaei MH. Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an. Qom: Islamic Publications Office of the Qom Seminary Society of Teachers; 2022. p.317, 369, 371. [Arabic]
6. Khalil J. Laros dictionary. 19th ed. Tehran: Amirkabir Publishing House; 2012. p.932-1389. [Persian]
7. Ibn Fars A. Vocabulary comparisons. Qom: Al-Alam al-Islami School; 1404. p.389-914. [Arabic]
8. Makarem Shirazi N. Morality in the Qur'an. Qom: Imam Ali Ibn Abi Talib School Publishing; 1998. Vol.1 p.24. [Persian]
9. Mesbah Yazdi MT. Philosophy of Ethics. 3rd ed. Qom: Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute; 2012. p.19. [Persian]
10. Amininejad A. Teaching the basics of Islamic mysticism. 1st ed. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute; 2012. p.27. [Persian]
11. Fanari MH. Mesbah al-ons bein al-maqool wa al-mashhud. Beirut: Dar al-Kutb al-Alamiya Publishing; 1363. p.6. [Arabic]
12. Vahid Javan V. The mysticism of Allameh Seyyed Mohammad Hossein Tabatabai in the statement of Master Hasan Ramezani. 1st ed. Qom: Sebt al-Nabi Publications; 2012. p.22-23. [Persian]
13. Gheysari D. Rasail Gheysari. 1st ed. Tehran: Research Institute of Hikmat and Philosophy of Iran; 2002. p.7. [Persian]
14. Dehkhoda AA. Dictionary of Dehkhoda. 2nd ed. Tehran: Country Management and Planning Organization; 1962. Vol.1 p.124. [Persian]
15. Mohammadpour SH. True peace from the perspective of the Qur'an. Journal of Interdisciplinary Researches on the Holy Qur'an. 2014; 6(2): 95-120. [Persian]
16. Boozhmehrani H, Jalaian Akbarnia A. Peace in Islam. Islamic Social Research Journal. 2013; (101): 3-20. [Persian]
17. Tabatabai MH. Al-Mizan. 3rd ed. Qom: Islamic Publications Office of Qom Seminary Society of Teachers; 1995. Vol.2 p.436. [Arabic]
18. Khoramshahi B. Hafeznameh. 21th ed. Tehran: Scientific and Cultural Publications; 2013. p.230. [Persian]
19. Hafez SH-M. Divane Hafez. 9th ed. Tehran: Payam Adalat; 2002. p.57-388. [Persian]
20. Farid T. Ihamat in Divan Hafez. 1st ed. Tehran: New Design; 1997. p.120. [Persian]
21. Sepehri S. Hasht Ketab. 3rd ed. Tehran: Tahoori Publications; 1997. p.346-347. [Persian]
22. Nezami E. Makhzan al-Asrar. 6th ed. Tehran: Qatreh Publishing House; 2005. p.155. [Persian]
23. Jowkar M. Mystical Aspects in the Life and Poetry of Sheikh Baha'i. Quarterly Journal of Mystical Studies. 2012; (16): 89-106. [Persian]
24. Zarinkoob AH. Search sequence in Iranian Sufism. 2nd ed. Tehran: Amirkabir; 1990. p.259. [Persian]
25. Ameli Baha'I BM. The generalities of Sheikh Baha'i's poems and works with the addition of advice to the people of knowledge and intelligence in the language of cats and mice. 1st ed. Tehran: Chekame Publishing House; 1982. p.159. [Arabic]
26. Saeb Tabrizi MA. Divane Saebe Tabrizi. 3rd ed. Tehran: Scientific and Cultural Publications; 1996. p.491-493. [Persian]
27. Razaz AA. Description of Hafez's Allusions. 1st ed. Tehran: Scientific and Cultural Publications; 2013. p.2720. [Persian]
28. Molavi JM. Masnavi Manavi. Tehran: Doostan Publications; 1996. Vol.3 p.288-385. [Persian]
29. Sepahsalar F. Biography of Maulana Jalaluddin Molavi. 6th ed. Tehran: Iqbal Publications; 1984. p.68-113. [Persian]
30. Nasafi N. Tafsire Nasafi. 2nd ed. Tehran: Quran Foundation Publications; 1983. p.47-48. [Persian]

31. Bidel Dehlavi A. Divane Bidel; Ghazaliat. 4th ed. Tehran: Nashre Alam; 2007. p.148-427. [Persian]
32. Iqbal Lahori. Koliat Iqbal Lahori. 7th ed. Tehran: Sanai Library Publications; 1991. p.19.
33. Vali SH-N. Letters of Hazrat Seyyed Nuruddin Shah Nematullah Vali. 1st ed. Tehran: Khanqah Nematollahi Publications; 1967. p.122-123. [Persian]
34. Jami AR. Nafahatol-Ons. 3rd ed. Tehran: Sokhan; 1987. p.118. [Persian]
35. Zamani K. Minagare Eshgh. 4th ed. Tehran: Ney Publication; 2007. p.319. [Persian]
36. Najmi RE. Psychology of Happiness. 1st ed. Tehran: Nashre Alam; 2003. p.234. [Persian]
37. Saeb Tabrizi MA. Divane Saeb. 6th ed. Tehran: Scientific and Cultural Publications; 1996. p.1514-2359. [Persian]
38. Franklin SS. Psychology of happiness. 1st ed. Tehran: Sokhan; 2010. p.148-149. [Persian]
39. Saadi M. Golestan Saadi. 4th ed. Tehran: Kharazmi Publications; 2002. p.57. [Persian]
40. Sultan valad M. Valad nameh. 1st ed. Tehran: Homa Publishing House; 1997. p.235. [Persian]
41. Sajjadi SJ. Dictionary of Mystical Words and Terms and Interpretations. 2nd ed. Tehran: Tahoori; 2004. p.437-646. [Persian]
42. Youssefpour MK. Tootiaye Cheshme jan. 1st ed. Tehran: Khane Kitab; 2009. p.93. [Persian]
43. Yathrebi SY. Philosophy of Mysticism. 4th ed. Qom: Islamic Office; 1998. p.272. [Persian]